

## تصحیح برخی اشعار نویافته از عثمان مختاری و معرفی شماری از اشعار منسوب به او

محسن شریفی صحی \*

### چکیده

این نوشتار به ارزیابی نسخی می‌پردازد که حاوی اشعار عثمان مختاری است و در دسترس استاد همایی نبوده است. نگارنده، با بهره‌گیری از دو دست‌نویس تذکره بتخانه و جنگ شماره ۵۹۷۶ در کتابخانه مجلس، به معرفی و تصحیح اشعار نویافته‌ای از مختاری خواهد پرداخت.

در کنار دو جنگ یادشده، اشعار دیگری به نام مختاری در جنگ اسکندر میرزا، جنگ سعدالهی، نسخه شماره ۱۰۸۴ مجلس و فرهنگ‌های جهانگیری، رشیدی، مجمع الفرس و انجمن‌آرای هدایت به دست آمده و معرفی شده است. برخی از این اشعار، به‌ویژه آنچه در جنگ‌های اسکندر میرزا و سعدالهی آمده، نسبتی با مختاری ندارد، اما اغلب اشعاری که در دو جنگ بتخانه و مجلس به مختاری منسوب شده، به احتمال زیاد از اوست گرچه در چاپ مثال‌زدنی همایی موجود نیست.

کلیدواژه‌ها: اشعار نویافته، عثمان مختاری غزنوی، جلال‌الدین همایی، تذکره بتخانه، جنگ

شماره ۵۹۷۶ مجلس

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۵

\* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی / mohsen.sharifi66@yahoo.com

## مقدمه

استاد جلال‌الدین همایی، با همت و صرف وقت بسیار در جمع‌آوری و تصحیح اشعار عثمان مختاری و نوشتن تعلیقات سودمندی که بر دیوان وی نگاشته است، یکی از بزرگان ادب فارسی در قرن ششم را به دوست‌داران ادبیات شناسانیده است. همایی به جز نسخه‌ای اساس خود (تاریخ کتابت، ۶۹۲ق)، از حدود ۵۰ نسخه‌ی دیگر نیز بهره گرفته که تقریباً تمامی آن‌ها پس از قرن دهم و برخی در همین یکی دو سده‌ی اخیر کتابت شده است.

## طرح مسئله

تعداد منابعی که همایی به دلایل مختلف در تصحیح خود لحاظ نکرده، زیاد است، اما به‌زعم نگارنده، برخی از این متون که در زیر می‌آید شایسته‌ی بررسی است:

الف) تذکره‌ی بتخانه تألیف محمد صوفی مازندرانی به سال ۱۰۱۰ق (گلچین معانی ۱۳۶۲: ۵۰/۲) که حاوی چهارصد هزار بیت از اشعار شاعران است و، مانند تذکره‌های مهم دیگری چون لباب‌الالباب، خلاصه‌الاشعار و عرفات‌العاشقین در شبه‌قاره‌ی هند تحریر یافته است.

ب) مجموعه اشعار کتابخانه‌ی مجلس به شماره ۵۹۷۶ که طبق فهرستی در برگ اول دست‌نویس، کاتبی ناشناس گزیده‌ای از اشعار برخی شاعران به نام را ثبت کرده است. در این دو مجموعه، ابیاتی منسوب به مختاری شامل بخش‌هایی از هشت قصیده، هشت غزل، دوازده قطعه و سه مفرد آمده که در مجموع ۳۱ قطعه شعر نویافته را تشکیل می‌دهد. علاوه بر اشعار جدید در دو نسخه‌ی مذکور، اشعاری نیز در جنگ اسکندر میرزا، جنگ سعدالهی و دیوانی دست‌نویس در مجلس موجود است که در ادامه به معرفی و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت.

افزون بر این متون، منابعی نیز موجود است که در دسترس همایی بوده ولی وی ترجیح داده از آن‌ها استفاده نکند؛ مثلاً، از فرهنگ جهانگیری بهره برده است، لیکن به فرهنگ‌های دیگر، با این استدلال که «بیشترش اقتباس از همان جهانگیری است» (همایی، ۱۳۶۲: ۳۷) عنایتی نداشته است.

### سه پیشنهاد در ضبط واژگان

همایی، با این که از فرهنگ جهانگیری برای گزینش ضبط صحیح لغات و تصحیح کج روی های کاتبان نسخ خطی استفاده فرموده، در مواردی استاد لزومی به مراجعه به این فرهنگ و امثال آن ندیده‌اند. از این رو، در ابتدا توضیحاتی در باب ابیاتی از اشعار مختاری می‌دهم که به‌عنوان شاهد در برخی فرهنگ‌های لغت آمده و، به‌زعم نویسنده، می‌تواند ضبط بهتری نسبت به آنچه در دیوان ثبت شده شمرده شود:

۱. دو بیت زیر را همایی، بدون هیچ توضیحی، در چاپ خود از دیوان (۱۳۸۲: ۲۳۵)

ثبت کرده است:

به سر من که چون بخوانی شعر      این به دل برنویسی از قرطاس  
کای گران خام قلتبان بس بس      زین فضولی و حکمت نسپاس

این دو بیت ذیل لغت «بسباس» در فرهنگ جهانگیری (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ۱۲۷/۱)، مجمع الفرس و فرهنگ انجمن آرای ناصری ثبت شده که ضبطی دیگر از «نسپاس» را نشان می‌دهد. روشن نیست که همایی از صفت «نسپاس» برای حکمت، چه معنایی را اراده کرده است. اگر - مطابق لغت‌نامه، (دهخدا: ذیل «نسپاس») - مراد او ناسپاس و کافر نعمت باشد، باید بیش تر صفتی انسانی باشد و نمی‌تواند صفت مناسبی برای حکمت باشد. فرهنگ‌های مجمع الفرس، رشیدی و انجمن آرا نیز با استناد به فرهنگ جهانگیری، «بسباس» را هرزه و بیهوده معنی کرده‌اند که با فضای کلی قصیده و بیت هماهنگی بیشتری دارد (کاشانی، ۱۳۳۸: ۱۵۰؛ تتوی، ۱۳۳۷: ۳۰۶؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۱۷۳).

۲. یکی از ابیات قصیده معروف دیوان: «یکی غلامک هندو خریدم از بازار ...»

(۱۳۸۲: ۲۲۴) بیت زیر است:

به کتف شانه برآورده زانو از ادبار      به چشم خانه فرو برده دیده از نهار

اگر این ضبط ملاک قرار گیرد، باید مختاری در بیان عبارت «کتف شانه» دچار حشوگویی شده باشد، لیکن همین بیت ذیل «کتف ساره» در مجمع الفرس دیده می‌شود با این معنای دقیق: «آن موضع از پشت اسب که پیش زین بر آن باشد» (کاشانی، ۱۳۳۸: ۱۱۵۷). در

تأیید این ضبط می‌افزایم که بیت مذکور عیناً در سفینه شمس حاجی (کتابت: ۷۴۱ق) دیده می‌شود (شمس حاجی، ۱۳۹۰: ۲۵۴). انجو شیرازی، رشیدی و هدایت نیز همین ضبط را برگزیده‌اند (انجو شیرازی ۱۳۵۱: ۱/۳۵۷؛ تتوی، ۱۳۳۷: ۱۱۰۳؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۵۷۳). کاتب جنگ شماره ۶۵۱ مجلس (ص ۳۶) نیز بیت مذکور را به همین شکل ضبط کرده است.

۳. بیت زیر در صفحه ۲۴۰ دیوان دیده می‌شود:

ز چرم کرگدن سازند و یشک پیل از این پس فسخ

که خام گاو و چوب بید خام آید نگیهانش

ضبط برگزیده‌هایی که در نسخه اساس وی آمده «فسخ» است و در نسخ دیگر وی ضبطی به قاعده ندارد (خج، رخ، زخ، زج، قج، رمح) و همایی نیز معنایی برای آن ذکر نکرده است. همین بیت ذیل «چخ» در فرهنگ‌ها از جمله جهانگیری (انجو شیرازی ۱۳۵۱: ۱/۷۴۵) که در دسترس همایی قرار داشته، در صفت شمشیر، ضبط شده که محملی دارد. رشیدی و هدایت معنای «چخ» را در این بیت «غلاف شمشیر» ذکر کرده است که این معنا نیز مناسب به نظر می‌رسد (تتوی، ۱۳۳۷: ۴۹۴؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۳۰۹).

### سه بیت تازه از مختاری در فرهنگ‌ها

استاد همایی در تصحیح خود، علاوه بر بهره‌گیری از فرهنگ جهانگیری (مختاری، ۱۳۸۲، ۵۹۷)، اشعاری را به نقل از منابع متأخر (همان: ۵۸۷، ۵۹۰، ۶۲۴ و ...) به نام مختاری ثبت کرده‌اند. با این حال، ابیاتی اندک از این دست از چشم ایشان دور مانده است که اینجا با ارزیابی و بررسی چند فرهنگ لغت، معرفی می‌شود.

هدایت در فرهنگ خود ذیل «آکفت» در معنای رنج و آسیب آورده است: «حکیم

مختاری در نعت حضرت خاتم الانبیا گفته:

برگرفت از ره بهشت آکفت در پیغمبری بسست و برفت»

این بیت که در دیوان مختاری دیده نمی‌شود، پیش از انجمن آراء، در مجمع الفرس سروری و فرهنگ رشیدی نیز آمده است (کاشانی، ۱۳۳۸: ۱۷؛ تتوی، ۱۳۳۷: ۱۴۰-۱۴۱؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۱۰۸).

بیت زیر که در فرهنگ جهانگیری، انجمن آراء، مجمع الفرس سروری و فرهنگ رشیدی، ذیل «خف» و در معنای گیاهی نرم که زود آتش می‌گیرد، آمده در دیوان یافت نشد:  
نازک بر نرم تو خف است و دلم آتش      دارند نگه ز آتش افروخته خف را  
(انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۱۴۷۴/۲؛ کاشانی، ۱۳۳۸: ۴۴۶؛ تتوی ۱۳۳۷: ۶۰۰؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۳۴۷)  
بیت زیر در سه فرهنگ جهانگیری، رشیدی و انجمن آراء، ذیل واژه «نهمار» در معنای یکبارگی و همه، ضبط شده که در دیوان نیامده است:

نهمار جهان چون اثر خاطر من گشت      تا زیور انعام تو بر بست بساتین  
(انجوشیرازی، ۱۳۵۱: ۲۲۰۸/۲؛ تتوی، ۱۳۳۷: ۱۴۳۴؛ هدایت، ۱۲۸۸: ۷۲۵)

### اشعار نویافته

#### ۱. اشعار موجود در جنگ ش ۵۹۷۶ مجلس و تذکره بتخانه

در ادامه، اشعاری معرفی و تصحیح می‌شود که در چاپ استاد همایی نیامده ولی در دو دست‌نویس یاد شده موجود است. در مواقعی، به علت ناخوانا بودن بعضی واژه‌ها در تذکره بتخانه و نیز اصالت کمتر آن‌ها در قیاس با آنچه در جنگ آمده، اشعار مورد نظر از نسخه جنگ ۵۹۷۶ گرفته و با متن اشعار در تذکره بتخانه مقابله خواهد شد. به تغییراتی اندکی که اغلب حاصل اشتباه کاتب تذکره بتخانه است اشاره نخواهیم کرد.

#### - قصاید

(۱) در هر دو نسخه، قصیده‌ای آمده که در جنگ ۱۳ بیت و در بتخانه ۱۱ بیت دارد:  
دل چو چشم تو در شکار شود      با جفای فلک چو یار شود  
در تماشای باغ چه ره تو      دیده آرزو چه یار شود

هر کجا پرتو جمال تو نیست  
 نور چشم از خیال<sup>۲</sup> دندانست  
 نکشم جور تو چه کار کنم  
 خوار شد در چشم من آری؟  
 بنده کف او صد آزاد است  
 از خلاف تو کاه گردد کوه  
 سبب عشرت تو را گه بزم  
 مدد نصرت تو را گه رزم  
 چون ز عجز ثنای اوصاف  
 در دعای تو نکته‌ای رانم  
 تا قیامت نثار وقت تو باد

دیده را نور خویش بار شود<sup>۱</sup>  
 مسند در شاهوار شود  
 عاشق آن روز را به کار شود  
 هر چه بسیار گشت خوار<sup>۳</sup> شود  
 گر کف آن است صد هزار شود  
 وز وفای تو مور مار شود  
 نقش دیوار باده خوار شود<sup>۴</sup>  
 سرو در باغها سوار شود  
 نظم در ستر اختصار شود  
 که از او طبع چون بهار شود  
 هر چه در عالم اختیار شود  
 (جنگ: ص ۲۸۵؛ بتخانه: ص ۳۱۸)

(۲) چهار بیت که گویا بازمانده‌ای از یک قصیده است:

زهی جهان جلالت به جاه تو معمور  
 تویی که باقی بادی که با دل و کف توست  
 مشاطه شد قلمت نامه‌ای به وجه سمین؟  
 عروس روی گشاده چگونه عرضه کنم

خهی سپاه سعادت به بخت تو منصور  
 روان دانش خرم دل سخا مسرور  
 عروس معنی بکر و خط تو چون شب سور  
 که خاطر تو ملول است و فکرت تو غیور  
 (جنگ: ص ۲۹۱؛ بتخانه: ص ۳۲۵)

(۳) پس از ابیات بالا، ۱۲ بیت از یک قصیده در جنگ آمده که در بتخانه با ۱۱ بیت

موجود است:

- 
۱. ب: بیت را ندارد
  ۲. ب: جمال
  ۳. ب: خار
  ۴. ب: سرو در باغها سوار شود (مصراع دوم بیت بعد را آورده و از جمع چهار مصراع با دو مصراع بیتی تشکیل داده است).

ای چه‌ره تو آینه لطف کردگار  
از بهر آن‌که هم‌چو تو از مادری نژاد  
تاج نیاز هست مرصع به اشک من  
منشور حسن هست موشح به خط تو  
صدر اجل عالم مکرم حمید دین  
آن سروری که هستند از جاه و جود او  
با دوستان دولت و با دشمنان ملک  
هست از نهیب نهی و نفاذ امور او<sup>۲</sup>  
کید حسود [و] دولت او هست همچنانک  
پیش بساط عز تو تنگ است و کوتاه است  
دریاست پادشاه و من از دیرگاه باز  
در آستین توست شهی کز برای اوست

وی غمزه تو گوهر شمشیر آبدار  
دل را غم تو هست چو فرزند بر کنار  
همچون خصال خواجه به تأیید کردگار  
همچون مثال صدر به توقیع شهریار  
کز قدر او سپهر مثالی است مستعار<sup>۱</sup>  
آفاق شادمانه و ایام بختیار  
مهری است حق شناس و سپهری است حق گزار  
مر خاک را سکون و مر افلاک را مدار  
تیر عدوی و جوشن رویین سپندیار  
پهنای آسمان و درازای روزگار  
دیدم در آستین تو دریای بی‌کنار  
دست جبال پر گهر و دامن بحار  
(جنگ: ۲۹۱؛ بتخانه: ۳۲۵)

توصیفات بیت پنجم، بدون ذکر نام ممدوح، به شناسایی هویت او کمکی نمی‌کند. تا جایی که نگارنده بررسی کرده، مختاری صفت «عالم مکرم» را برای ممدوحان خود به کار نبرده است، اما طبق گفته همایی، شاعر پسر ابو عبدالله مکرم ابن علا کرمانی را مدح کرده است؛ پدر لقب «صاحب مکرم» داشته و شاعرانی چون برهانی و معزی این صاحب مکرم را مدح کرده‌اند (همایی، ۱۳۶۱: ۱۰۶).

در وزن و قافیۀ قصیده فوق، چهار قصیده در دیوان ثبت است که سه مورد از آن‌ها در مدح ارسلان‌شاه بن مسعود غزنوی است: «در روزگار کامروا باد و شادخوار» (ص ۸۵)؛ «شد مستحق بوسه و مستوجب کنار» (ص ۹۰)؛ «ای مهرگان ز گاه فریدون نامدار» (ص ۱۰۱)؛ و چهارمی: «شاهانه گشت کسوت صحرا و کوهسار» (ص ۱۵۴)، در مدح خواجه

۱. ب: بیت را ندارد.

۲. ب: از نفاذ نهی و نهیب امور او.

صدر ابوالفتح مظفر است. با عنایت به توصیف وی با صفت خواجه در بیت سوم، شاید ابیات بالا ادامه و تجدید مطلعی برای قصیده مورد بررسی باشد.

(۴) قصیده‌ای ۱۳ بیتی در جنگ و بتخانه آمده که هیچ قصیده‌ای به وزن و قافیه آن، در

دیوان یافت نمی‌شود:

همه سلامت کاری چنین قوی و قویم	که قصد چرخ درست است جان دفع سقیم <sup>۱</sup>
زمانه دشمن جاه است اینت خصم ضعیف	ستاره قاصد مال است اینت قصد سلیم
دلیل آن که دمی مانده ام همی یابم	تنی چو قامت دال و دلی چو دیده میم
چو عمر و سیم دو رنگ و دو روی نتوان بود	بر آن امل که بدین هر دو رغبتی است عظیم
که از دورنگی بازی چه فنا شده عمر	چو از دو رویی محبوس کیسه آمد سیم
چنان که از رسن پیسه مرد مار زده	دلیم ز پیسگی <sup>۲</sup> روزگار دارد بیم
غلام همت آنم که التفات نکرد	به روز سفره سفید و شب سیاه گلیم
به پیچه قلمش گیسوی عروس عقول	کتابه علمش نصرت خدای علیم
ز دست و تیغش مر منکران معجزه را	دم مسیح مقرر شد و عصای کلیم
میان تیغ تو و سر مودتی است شگرف	میان دست تو و زر عداوتی است قدیم
صدف به دریا با خامه تو وقت وداع	چه گفت گفت تو باشی وصی درّ یتیم
من و خدنگ تو دانیم زخم دشمن تو	شهاب داند کردن سزای دیورجیم
ادای شکر تو عجز است پس بدین اطناب	حقیقت است که باشم به نزد عقل سلیم

(جنگ: ۳۰۱؛ بتخانه: ۳۳۶)

(۵) قصیده‌ای ۱۸ بیتی در هر دو دست‌نویس دیده می‌شود که در چاپ استاد همایی

موجود نیست:

به جاه شاه طغان خان کواکب گردون	شدند کواکب رایات صاحب میمون
به سعی اوست زده تکیه بر سریر سرور	شهی به چهر منوچهر و فر افریدون

۱. ج: جان دفع سقیم؛ ب: سلیم (تکرار قافیه بیت بعد).

۲. ب: بی کسی.



نموده چشم خرد را مضای کن فیکون  
به یاد کینش در رگ فسرده گردد خون  
چراست بحر کفش را عطای ناموزون  
خهی به زیر ایادیش گردن گردون  
به صد هزار دل اقبال بر درت مفتون  
چو زعفران سر کلکت نشاط هر محزون  
مباد دل که نباشد به هجر تو محزون  
همه کمال تو گوئیم والحدیث شجون  
که هست درج دلم را ثنای تو مخزون  
شد التیام جراحات اختر وارون<sup>۱</sup>  
گهی گسسته ز ایناث روزگار حرون<sup>۲</sup>  
از این شری که کند بیع باشد او مفتون  
چه فرش بوقلمون و چه تخت سقلاطون  
طبق طبق نهدم پیش لولوی مکنون  
نثار خاک کف پای تو کنم اکنون  
ز هرچه رای تو نپسندد از زمانه دون  
(جنگ: ۳۰۴؛ بتخانه: ۳۳۹)

هویت ممدوح که لقب «شاه طغان» دارد، برای نگارنده نامعلوم است. هیچ شعری در دیوان مختاری در مدح وی وجود ندارد. تنها نکته شایان ذکر این است که کهن‌ترین نسخه مورد استفاده همایی (مکتوب در ۶۹۲ق)، در یکی از اشعار مدحی، نام «طغان‌شه» را آورده که دلیل آن برای همایی نیز چندان مشخص نبوده، و لذا «سلطان‌شه» را از نسخ

نفاذ امرش در حل مشکلات جهان  
به یاد جامش در کان فرو گدازد لعل  
گرش شمایل چون بحر شعر موزون است  
زهی بساط معالیش افسر خورشید  
به صد هزار زبان عالم از کفت شاکر  
چو آسمان در مه‌رت پناه هر داعی  
مباد جان که نگردد به مهر تو مسرور  
حدیث نقص عدو بیش از این کرا نکند  
خدایگان وزیران خدای می‌داند  
تعهدی که ره‌ی را کمال لطف کرد  
گهی شکسته ز احداث آسمان شمس  
همی فروشم عمر و همی خرم امید  
مراسم طبع مجاهز که زهره<sup>۳</sup> نایب اوست  
بر او چو لطف خریداری تو عرضه کنم  
اگر اجازت باشد هزار جان بر سر  
خدای عزوجل مر تو را نگه دارد

۱. ب: واژون (با یک نقطه).

۲. ب: هرون.

۳. ج: زر.

دیگر جایگزین آن کرده است (جهت اطلاع بیشتر: نک. مختاری، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۷؛ همایی، ۱۳۶۱: ۳۵۳-۳۵۵).

(۶) قصیده‌ای ۱۴ بیتی که در هر دو نسخه آمده است:

چون رفت زیر چادر شب شمع آسمان	از زر زدند گوشه پرورد شمعدان؟
همچون سرشک شمع که بر شمعدان چکد	شکل شهاب دوش همی گرد آسمان
جسته ز جود سایر او اختران نصیب	داده به امر نافذ او آسمان عنان
از شرم پاکی نسب او به خوی درند	لولو به قعر دریا گوهر میان کان
اندر دیار او ز برای حیات خلق	افعی خواهد که چشمه حیوان کند دهان
هرگز خیال فتنه نبیند به چشم سر	تا تیغ اوست آینه آخر الزمان
ای خلق را به خاطر هشیار رهنمون	وی بخت را به دولت بیدار پاسبان
هست از طناب عدل تو اقلیم شش جهت	آن چار برگ خیمه که شد نام او جهان
بازی که گشت نامزد دست راد تو	دولت چو دایه پرورد او را در آسمان
دانم بزرگوارا دانی که من رهی	چون این و آن ندانم راهی بر این و آن
در مدح جز تو کس نگشایم زبان خویش	گرچه مرا چو تیغ زبانی است در دهان
آزادگی به سوسن از آن داده‌اند کاو	خامش بود همیشه و در کام ده زبان
تا در بهار سبزه نماید به زیر برف	همچون ز پشت نامه خط خوب و دلستان
در ملک باد عمر تو سرسبز چون بهار	بدخواه را ز بیم تورخ زرد چون خزان

(جنگ: ۳۰۴-۳۰۵؛ بتخانه: ۳۳۹-۳۴۰)

(۷) قسمتی از یک قصیده که در پنج بیت آمده است:

ای فلک داده تو را در بزمگاه و رزمگاه	فرّه باز سفید و زهره شیر سیاه
ماه عزمت هر کجا خرمن کند بر چرخ ملک	آفتاب ار کهربا <sup>۲</sup> گردد نیارد برد کاه
باز بخت تو درست چرخ را در خیر و شر	زیر خود دارد چنان چون پای شاهین دست شاه

۱. ب: آن ترک خیمه‌ای که شده.

۲. ب: از کهربا؟.

بر فنای خصم تو قهر تو واضح تر دلیل      بر بقای<sup>۱</sup> ملک تو عدل تو صادق تر گواه  
شکل سگانت پلان را خواب گشته در جنون<sup>(۴)</sup>      خاک<sup>۲</sup> درگاهت سران را داغ گشته بر جباه  
(جنگ: ۳۱۳؛ بتخانه: ۳۴۹)

ابیات ۱، ۲ و ۴ در ریاض الشعراء مصحح ناجی نصرآبادی، به نام مختاری ثبت است  
(داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۰۰۹/۴) اما در تصحیح رادفر و اشیدری وجود ندارد (داغستانی،  
۱۳۹۱: ۱۳۵۱/۲). همایی در مختاری نامه به پنج شعر که در ریاض الشعراء به نام مختاری  
ثبت شده اشاره کرده ولی آن‌ها را در دیوان وی درج نکرده است (همایی، ۱۳۶۱: ۳۶). به  
نظر می‌رسد شعر بالا در نسخه ریاض الشعراء که در اختیار همایی بوده، وجود نداشته و،  
بنابراین، از آن نام نبرده است. در واقع، شعر بالا نه تنها در دو نسخه ما (جنگ و بتخانه)  
موجود است که در ریاض الشعراء نیز به نام مختاری ثبت شده است.

اما از پنج شعری که در ریاض به نام مختاری ثبت است و همایی آن‌ها را از او ندانسته،  
دو شعر مسلماً از وی نیست. لیکن دو شعر دیگر در جنگ و بتخانه موجود است که در جای  
خود به آن خواهم پرداخت. یک رباعی نیز از این پنج شعر در دست‌نویس دیگری از دیوان  
مختاری آمده که بعداً معرفی خواهد شد.

۸) چهار بیت که بازمانده‌ای از یک قصیده است:

شب تیره رخت ماه جهان است      حدیث تو در افواه جهان است  
غمت در قهر هم کار سپهر است      دلت در جور همتاه جهان است  
ستم تا کی کنی آهسته تر باش      قلج طمغاج خان شاه جهان است  
جهاندار<sup>۳</sup> ستم‌پرداز شاهی      که عدل او نکوخواه جهان است  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۷)

یکی از ممدوحان مختاری، ارسلان خان محمد بن سلیمان بن داوود بغراخان

۱. ب: بنای.

۲. ب: خواب.

۳. ب: جهانداری.

(۴۹۵-۵۲۴ق) از ملوک خانیه آل خاقان و حاکم سمرقند بوده که لقب طمغاج خان داشته است. مختاری، جز شعر بالا، اشعار دیگری نیز در مدح وی و با ذکر لقب طمغاج خان سروده است (نک. مختاری، ۱۳۸۲: ۳۳، ۲۶۹ و ۳۴۹). شاعر در مدح یکی از رجال طمغاج خان، یعنی شرف الملک، این گونه سروده است:

بر خیره نیست ملک سمرقند از او شریف  
بیهوده نیست شاه جهان را بدو صلف  
(همان: ۲۶۸)

طبق گفته همایی، «شاه جهان» نیز از القاب طمغاج خان است (همایی، ۱۳۶۱: ۳۰۴)، لقبی که در بیت سوم شعر بالا، به همراه لقب دیگر حاکم سمرقند، به چشم می خورد. بسیاری از اشعار سوزنی سمرقندی حکایت از این دارد که او نیز بارها طمغاج خان را مدح کرده است (مثلاً نک. سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۸، ۲۸۳). یکی از شاعران هم دوره سوزنی مختاری غزنوی است که دارای یک ممدوح مشترک بوده اند: موضوعی که همایی در ذکر شاعران هم دوره مختاری اشارتی به آن نکرده و در مقدمه خود تنها نام شاعرانی را ذکر کرده که مختاری در اشعار خود از ایشان نام برده است (همایی، ۱۳۶۱: ۳۶۵). اما به نظر می رسد که مختاری نیز در اشعار خود از سوزنی نام برده و این شعر از اشعاری است که در تصحیح همایی ثبت نشده و در جای خود (نک. همین مقاله، قطعات: ش ۵) به آن خواهیم پرداخت.

- غزلیات:

(۱)

در کار تو هر که دل زیان کرد	جان و سر تو که سود جان کرد
آن را که دمی تو سرد گفتی	سرمایه عمر رایگان کرد
از شردو کون بر کران است	هر کز تو سه بوسه در میان کرد
صد محنت روزگار ناخوش	با چشم خوش تو خوش توان کرد
رخسار چو آتشت بدیدم	گفتم که بسوزدم همان کرد

(جنگ: ۳۱۷؛ بتخانه: ۳۵۴)

ابیات ۱، ۵ و ۶ در ریاض الشعرا نیز ذیل اشعار مختاری آمده است (داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۰۰۹/۴؛ همو، ۱۳۹۱: ۱۳۵۱/۲). همایی نیز در مختاری نامه به این موضوع اشاره کرده و خود معترف است که: «اتفاقاً از سبک و شیوه مختاری به دور نیست» (همایی، ۱۳۶۱: ۳۶). با این حال، روشن نیست که چرا این شعر در دیوان مختاری گنجانده نشده است.

(۲)

تا روزگار پیر دگر ره جوان شده است از بس نوای بلبل بر گل گمان بری بگذشت بامداد به شانه زده دو زلف گفتی به زیر دامن اهریمن اندرون جانم فدای آن لب شکریشان او وز ناز آن دو نرگس مخمور نیم خواب <sup>۲</sup>	این بادفام دشت نگه کن چه سان شده است زردشت گشت بلبل یا زندخوان شده است با عارضی که ما را مایه روان شده است از بیم <sup>۱</sup> فتنه پیکر مانی نهان شده است کز دوستیش طبعم شکریشان شده است ز آب دو دیده پیشم نرگس ستان شده است (جنگ: ۳۱۷؛ بتخانه: ۳۵۴)
---	---

(۳)

به جان تو که ز جان مهر تو جدا نکنم به بام <sup>۳</sup> دیده کشم بار تو چرا نکشم بخواه آنچه تو را لایق است تا بدهم چه کار خواهم کردن فریضه تر به جهان خرید خواستی از من دلی به <sup>۴</sup> یک بوسه چه می دهی بده ای جان و دل بگیر از من	وگر ز جور تو دل بس کند رها نکنم به سوز سینه کنم کار تو چرا نکنم بگوی هرچه تو را ناخوش است تا نکنم که خاک پای تو در دیده توتیا نکنم به شرط آن که یکی بس کنم دغا نکنم چنین دلی را با چون تویی بها نکنم (جنگ: ۳۲۰؛ بتخانه: ۳۵۸)
--	--

۱. ب: از هم که.

۲. ب: نیم شب.

۳. ب: ناز.

۴. ب: از من ولیک.

(۴)

اندر خطم ز آن دو خط گرد عنبری  
آن خط او نه خط است آن زلف او نه زلف  
گویند آدمی است نه بندد همی دلم؟  
نفسا لذاک یومی کان ماه روی دوست

وندر شده به سایه دو زلف چنبری  
مشک است و عنبر است به یک جا چو بنگری  
فرزند آفتاب است شاگرد مشتری  
آمد دوان دوان، دو رخ از می معصفری  
(جنگ: ۳۲۰؛ بتخانه: ۳۵۸)

(۵)

در این فرخنده طارم تا توانی  
چو می دانی که هرگز برنگردد  
طرب کن بر سماع ارغنونی  
به استقبال جام باده بسپر  
اگر هرگز نباشی شاد جای است  
کلید انده و شادی تو داری  
کرامت بهتر آید هم بر آن باش  
چو تدبیر تو از تقدیر دور است

مبادت جز نشاط و کامرانی  
به سعی تو قضای آسمانی  
فرح یاب از شراب ارغوانی  
وداعش کن که خواهد شد جوانی  
وگر غم را نینسی رخ توانی  
به قفل توست درج زندگانی  
که چونان بگذرد کش بگذرانی  
مکن کوشش که در جوشش بمانی  
(جنگ: ۳۲۰-۳۲۱؛ بتخانه: ۳۵۸-۳۵۹)

(۶)

با هر مویم ز چرخ دردی است  
هر چشمه ز حلقه های دامش  
با آن نرمی کند که سخت است  
اکنون که مروّت و وفا مرد

وز هر رویم به جان نبردی است  
بر بسته به حلق رادمردی است  
و آن را گرمی دهد که سردی است  
اّنالله عظیم دردی است  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۷)

(۷)

بازار تو را کرانه ای نیست  
نابوده هزار بار بالین

و آزار تو را بهانه ای نیست  
در کوی تو آستانه ای نیست  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۷)

این شعر به شکل کامل‌تر، و با دو بیت دیگر، در بخش غزلیات دیوان اثیر اخسیکتی موجود است و بنابراین، انتساب آن به مختاری محل تأمل است (اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۳۳۲).

(۸) ایضاً:

ز لطف بر رخ تو از نظر نشان ماند  
به ذره‌ای نبرد ز آفتاب روی تو لیک

چگونه یارم گفتن که گل بدان ماند  
ستیزه‌کاری و جورَت به آسمان<sup>۱</sup> ماند

(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۷)

### - قطعات

(۱)

جهان چند روز [ی] شمرده است و ما  
همان به که تا هیچ امکان بود  
بسا کس که سرتاسر عمر خویش  
بسا کس که هرگز دل خود نداشت  
ز تقدیر دور است تدبیر ما  
به زر میل داری تو اندیشه کن  
معانی طلب کن چو دونان<sup>۵</sup> مباش  
به یار موافق دل و جان بده

در او می‌شماریم یک‌چند دم  
نبینیم چون مقبلان روی غم  
به غم بود و غم نامدش هیچ کم<sup>۲</sup>  
عدیل<sup>۳</sup> عننا و ندیم ندم  
به کوشش مکن خیره بر خود ستم  
که شد حلقه<sup>۴</sup> اشتران تاج غم  
دو تا کرده پشت از برای شکم  
که چیزی از آن بر تو باقی است هم

(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۵-۳۵۶)

بیت آخر از ابیات بالا، در سفینه صائب نیز به نام مختاری ثبت آمده است (سفینه صائب، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در ضمن، مضمون بیت پنجم از اشعار مندرج ذیل شماره ۵ در بالا:

چو تدبیر تو از تقدیر دور است مکن کوشش که در جوشش بمانی

۱. ب: آستان.

۲. ب: ماندش هیچ و کم.

۳. ب: عدیم.

۴. ب: اشتران.

۵. ب: چو دو تا.

که جزو غزلیات آمده، اینجا نیز تکرار شده است: در هر دو مورد بر شادی، خوش‌باشی و بهره بردن از لحظات تأکید شده است. ثبت بیت آخر در بالا به نام مختاری در سفینه صائب، مضمون مشترک دو شعر مذکور، و مصراعی که در هر دو شعر تکرار شده است، می‌تواند احتمال انتساب دو شعر را به مختاری تقویت کند. همچنین ابیات ۱، ۵، ۷ و ۸ در جنگ ش ۲۴۴۶ کتابخانه مرکزی به نام عثمان مختاری درج شده است (گ ۵۱۰ر).

(۲) دو بیت زیر در هجا آمده است:

نه گاه و جاه تو دانم نه عرش منقوشا      نه زرّ و سیم تو خواهم نه فرش مفروشا  
به ناخان هجا سببت نچیز تو [را]      بکرد خواهم بی شک چو عهد منقوشا  
(جنگ: ۳۱۷؛ بتخانه: ۳۵۴)

(۳) این شعر سه بیتی نیز در هجا سروده شده است:

همه هجای تو گویم که مولعی به هجا      همه خطای تو گویم که غرقه‌ای به خطا  
تو با زمانه بهی و زمانه با تو به است      نه با تو معنی بینم نه با زمانه وفا  
مرا زفان<sup>۱</sup> به تهدد همی نخواهی بست      کجا توانی هرگز به بند بست هوا  
(جنگ: ۳۱۷؛ بتخانه: ۳۵۴)

(۴)

چون کژدم انده بگزد بر دل مردم      جز می نبرد زهرش هر چون که بگردم  
می خواه چو اندوه به دل باز خورد تنگ      این درد مرا بود همین دارو کردم  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۴)

(۵)

ای سوزنی مرا ز زبان پلید تو      مدبر خطاب راست نیامد<sup>۲</sup> ز نخ مزین  
من روز روز بهترم اندر سخن تو باز      هر روز بازپس تری اندر ره سخن  
گر در لغت حقیقت مدبر به پس روست      مدبر تو باشی ای سگ گنده بغل نه من<sup>۳</sup>  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۴)

۱. ب: زبان.

۲. «نیاید» نیز می‌تواند باشد.

۳. ب: مکن؟



در بخش معرفی قصاید نویافته مختاری گفته شد که طبق نظر همایی، مختاری از سوزنی نامی نبرده است و حق نیز به جانب ایشان است؛ زیرا در متن مصحح ایشان، شعر بالا وجود نداشته است. اما سوزنی در دیوان خود یکی از غزل‌های مختاری را با ذکر نام وی جواب گفته است:

جواب آن غزل است این که گفت مختاری  
گره زده سر زلفین دلگشای که چه  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۱۰)

گفته شد: قلیچ طمغاج‌خان، ممدوح مشترک دو شاعر بوده است و در دیوان هر دو (مختاری و سوزنی) اشعاری در مدح وی به ثبت رسیده است. همچنین سوزنی در موطن خود، سمرقند، روزگار می‌گذرانده و مختاری نیز زمانی را در سمرقند سپری کرده است. با عنایت به روحیات سوزنی، محتمل است در دوره‌ای که عثمان در سمرقند بوده و در مدح طمغاج‌خان شعر گفته است، سوزنی را هم دیده و بینشان کدورت و نقاری حاصل شده باشد؛ از این رو، هجو او در کلام مختاری امری عجیب به نظر نمی‌رسد.

اما هجو سوزنی، با همان مضامین شعر منسوب به مختاری، در شعری از شهاب مؤید نیز مشاهده می‌شود:

مدبر خطاب کرد مرا سوزنی بر من؟  
تشریف او مرا نه کنانه‌ست بل نوست  
یعنی که رفته‌ای سپس من هزار بار  
واندر لغت حقیقت مدبر سپس رو است  
(محمد بن یغمور، ۱۳۹۵: ۳۴۶)

(۶)

مرا به کار تو اندر غلط نخواهد شد  
وگرچه ماه فرود آری از فلک به زمین  
هزار بارت<sup>۱</sup> زیر جوال دیدستم  
گره فکنده گریبان و خوی گرفته جبین  
همی زمانه بر آزادگان حرام کند  
به کتف و پشت تو مسند به ران<sup>۲</sup> و کون تو زین  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۶)

۱. ب: بار.

۲. ب: دو.

(۷)

که بار او متجاوز بود ز طاقت من  
که نادر است به نظم<sup>۱</sup> اندرون سیاق من  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۶)

به شکرهای تو پیوسته عاجزم چه کنم  
به نظم گویم شکر تو گر روا داری

(۸)

جگرم دشمنان همی رندند  
همه آزادگان دریغ بندند  
در همین غم نگاه کن خندند  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۵)

پردهام دوستان همی دژند  
نه منم بسته زمانه و بس  
از پس هر دری و دیواری

(۹)

ز تاب سینه کباب و ز آب دیده و حل  
مثال حکم تو سائرتر از هزار مثل  
چو صورت تو برانگیخت نقش بند ازل  
چو ماهی بر خشک و چو کشتی به و حل  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۵)

منم که هست مرا بی تو آسمان و زمین  
شعار شعر تو ظاهرتر از هزار خور است  
طراز گشت نسبیج وجود عالم را  
در این بحیر ز هجران دل و تنم مانده

(۱۰)

زنهار تا زمانی جز شادمان نباشی  
پس جهد کن که یک دم بی دوستان نباشی  
کس را سبک مدان از خواهی گران نباشی  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۶)

آرامگاه دنیا دانی بقا ندارد  
پر دشمن است عالم با اندرون هر کس<sup>۲</sup>  
هرگز بدی مکار از خواهی که بدروی نیک

(۱۱)

در وی چو در بهشت ز آفات رسته اند

با بارگاه تو که بهشت است ساکنانش

---

۱. ب: من.

۲. ب: پاک اندرون نه هر کس.

نادیده بست بنده در آن بارگاه دل      چونان که در بهشت دل خلق بسته‌اند  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۶)

(۱۲)

ای چون گل سرخ وقت خردی      افتاده به دست مال هر کس  
گشتی چو شکوفه پیر و لرزان      وز عنایمی نمی‌کنی بس  
(جنگ: ۳۱۸؛ بتخانه: ۳۵۵)

شبهه به شعر بالا، رباعی زیر به نام رشید سمرقندی ثبت است:

ای چون گل سرخ دستمال همه کس      چون دیده نرگسان نگر در هر خس  
مانند بنفشه سرنگونی ز هوس      چون لاله ز تورنگ به کار آید و بس  
(اوحدی بلیانی، ۱۳۸۸: ۲۸۲/۱؛ هدایت، ۱۳۸۲: ۳۲۸/۱)

- مفردات

دو تکبیت زیر در جنگ و بتخانه به دنبال هم ثبت شده است:

(۱ و ۲)

سوخت این دل دوستیت بس نکرد      آن چه با خود کرد کس با کس نکرد  
کارم از عشق تو سامان یافته است      جانم از درد تو درمان یافته است  
(جنگ: ۳۱۷؛ بتخانه: ۳۵۴)

(۳)

گر بنده به خدمت نرسیده است سغه نیست      دریا چو برآشفت از او دور شدن به  
(جنگ: ۳۱۹؛ بتخانه: ۳۵۶)

در ریاض الشعرا نیز تکبیت بالا به نام مختاری آمده است (داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۰۰۹/۴؛ همو، ۱۳۹۱: ۱۳۵/۲). همایی نیز بیت بالا را در ریاض دیده اما معتقد است، همچون غزل پیش گفته، از مختاری نیست (همایی، ۱۳۶۱: ۳۶).

۲. نسخه ش ۱۰۸۴ مجلس

رباعی زیر در آخرین صفحه نسخه ش ۱۰۸۴ مجلس - که اشعار مختاری و فلکی را دارد -

درج گشته است:

دوشم همه شب دو دیده بر گردون بود  
 خرسند شوم بدان که گویی یک روز  
 بالینم از آب دیدگان پر خون بود  
 ای خسته روزگار: دوشت چون بود؟  
 این رباعی یکی از همان پنج شعری است که همایی در ریاض الشعرا دیده و گفته در عرفات  
 العاشقین نیز به نام مختاری آمده است (همایی، ۱۳۶۱: ۷۸)، با این حال آن را در زمرة  
 اشعار مختاری ثبت نکرده است. رباعی مذکور در هیچ یک از دو چاپ موجود از ریاض  
 دیده نمی‌شود. لیکن در منتخب اللطایف رحم‌علیخان (۱۳۸۶: ۵۷۲) به نام مختاری به  
 چشم می‌خورد.

### ۳. ابیات منسوب به مختاری در متون دیگر

۱-۳. جنگ اسکندر میرزا (۸۱۳-۸۱۴ق): در برگ ۱۵۲ پ از این دست‌نویس، پنج بیت به  
 مختاری نسبت داده شده است. قافیه «الی» در دیوان او، مطلقاً وجود ندارد. با این‌که این  
 جنگ از قدیم‌ترین متونی است که ابیاتی را به مختاری نسبت داده، اما اشعار زیر از او  
 نیست:

کیوان سخطی، مهر اثری، چرخ محلی	باران حشمی، ابر کفی، بحر نوالی
ای دهر گرفته ز توفری و بهایی	وی ملک فزوده ز تو جاهی و جلالی
بدخواه تو هرگه که ز بی دولتی خویش	آگاه شود آیدش از عمر ملالی
از کوتاهی عمر شود شاد و نداند	کز بیم تو با او گذرد روی مثالی؟
خون همه اعدای تو چون شیر حلال است	وین طرفه که در عمر نخوردند حلالی

پنج بیت بالا جزو قصیده‌ای در دیوان حسن غزنوی ثبت شده است (غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۸۹؛  
 همو، ۱۳۹۷: ۱۷۳-۱۷۵).

طی مقاله‌ای، در بررسی انتساب اشعار موجود در جنگ اسکندر میرزا، به این پنج بیت  
 اشاره شده و نویسندگان، آن‌ها را متعلق به معزی دانسته‌اند. دلیل ایشان برای اثبات این  
 انتساب، اولاً ثبت این اشعار در خلال قصیده‌ای از معزی در دیوان چاپی است؛ دو دیگر،

انتساب بی‌تی از این قصیده در المعجم به معزی است؛ و دلیل سوم، درج این قصیده در نسخه مجموعه اشعار مورخ ۷۱۴-۷۱۳ ق است که اشعار معزی نیز در آن به ثبت رسیده است (وصفی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۳).

اما با بررسی این نسخه قدیم، کاملاً مشهود است که پنج بیت مورد نظر، در آن به ثبت نرسیده است (معزی، ۷۱۳-۷۱۴ ق: ص ۱۳) و نویسندگان بدون آن که به اصل نسخه مراجعه نمایند، صرفاً با اعتماد به چاپ عباس اقبال که این ابیات را از نسخ دیگر در تصحیح خویش آورده، این ابیات را به نام معزی ثبت کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد، به‌خاطر اشتباه کاتبان، شعر معزی با شعر حسن غزنوی که هر دو در یک زمین سروده شده است، خلط شده باشد.

طبعاً آن یک بی‌تی هم که از این قصیده در المعجم به نام معزی آمده، ارتباطی با پنج بیت حسن غزنوی ندارد.

۲-۳. جنگ سعدالهی: اشعاری در دست‌نویس جنگ سعدالهی آمده که در دیوان مختاری موجود نیست. از آنجا که این اشعار فقط در این یک نسخه به مختاری نسبت داده شده، نمی‌توان آن‌ها با قطعیت از وی دانست. از این رو، فقط به نقل این اشعار اکتفا می‌شود:

(۱)

پیش رخسار جهان‌آرای تو دست فنا	دفتر حسن همه خوبان در آب انداخته
در دهان روح لعلت آب حیوان ریخته	در مشام عقل زلفت مشک ناب انداخته
پسته خندان شیرین تو شوری هر زمان	عاشقان را در دل ریش کباب انداخته
حلقه‌های زلف چین در چین تویی موجبی	هر نفس در حلق جان مشکین طناب انداخته

(ج سعدالهی: گ ۱۵۱ پ)

(۲)

هزار زاهد صد ساله را دو هاروتت	ببرده از ره و با کفر آشنا کرده
هزار عاشق مجروح را دو یاقوتت	فزوده حسرت و از صبر دل جدا کرده
ز شصت غمزه علی‌رغم جان من چشمت	هزار ناوک غم بر دلم رها کرده

(ج سعدالهی: گ ۱۵۱ پ)

(۳)

بدیدم دل به جانان می توان داد / تن اندر رنج بی درمان توان داد  
دل مسکین چه باشد جان شیرین / [برای آن لب و دندان توان داد  
به خطش رقعته ای دیدم نوشته / که خط بندگی را آن توان داد  
گواش را نمی دانم چه گویم / ولیکن پیش عدلش جان توان داد  
(ج سعدالهی: گ ۱۵۱)

(۴) در جنگ سعدالهی، ذیل «للمختاری»، به ابیات زیر برمی خوریم:

دانا اگر مثل به بهشت اندرون شود / از خان و مان خویش کند سال و ماه یاد  
باشد به آشیانه همیشه هوای مرغ / باشد به مسکن آرزوی آدمی نژاد  
(۵) وله:

به شهر کسان گرچه باشد مهی / دل از مهر خانه نباشد تهی  
(ج سعدالهی: گ ۲۴۸ پ)  
به نظر نگارنده، ابیات منسوب به مختاری در جنگ سعدالهی، با زبان و ساختار ذهنی  
مختاری و حتی شاعران هم دوره وی سازگار نیست و چه بسا که اشعار فوق از دیگری باشد.  
از این رو، به ذکر نمونه ای اکتفا می شود که ذیل «للمختاری» از غزلی ۹ بیتی، دو بیت زیر  
از سعدی است:

امید از بخت می دارم بقای عمر چندانی / که ابر رفته باراند به خاک تشنه بارانی  
زمان رفته باز آید ولیکن صبر می باید / که مستحصل نمی گردد بهاری بی زمستانی<sup>۱</sup>  
(ج سعدالهی: گ ۱۹۱ پ)

۱. این دو بیت در جنگ سعدالهی به همین صورت ضبط شده اند، اما در چاپ های سعدی به این صورت آمده اند:

امید از بخت می دارم بقای عمر چندانی / کز ابر لطف باز آید به خاک تشنه بارانی  
زمان رفته باز آید ولیکن صبر می باید / که مستخلص نمی گردد بهاری بی زمستانی  
(سعدی، ۱۳۸۵ الف: ۶۶۰-۶۶۱؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۱۴۷)

## منابع

- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۳۷). دیوان. به تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: کتاب‌فروشی رودکی.
- انجو شیرازی، میرجمال‌الدین حسن (۱۳۵۱). فرهنگ جهانگیری. ویراسته رحیم عفیفی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد (۱۳۸۸). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. با مقدمه و تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- تتوی، رشید (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی. به تحقیق و تصحیح محمد عباسی. تهران: کتاب‌فروشی بارانی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. انتشارات دانشگاه تهران.
- رحم‌علیخان، ایمان (۱۳۸۶). منتخب اللطایف. تصحیح و توضیحات مهدی علیزاده. تهران: طهوری.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۵ الف). کلیات. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ب). غزل‌های سعدی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.
- سفینه صائب (۱۳۸۵). چاپ عکسی بر اساس دست‌نویس کتابخانه دانشگاه اصفهان با شماره ۱۰۷۷۵. به کوشش صادق حسینی اشکوری. اصفهان: دانشگاه اصفهان و مجمع ذخایر اسلامی قم.
- سوزنی سمرقندی، محمد (۱۳۳۸). دیوان. به تصحیح ناصرالدین شاه‌حسینی. تهران، امیرکبیر.
- شمس حاجی، محمد (۱۳۹۰). سفینه شمس حاجی. به تصحیح میلاد عظیمی. تهران: سخن.
- غزنوی، حسن (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). دیوان. به تصحیح عباس بگ‌جانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کاشانی، محمد قاسم (۱۳۳۸). فرهنگ مجمع الفرس. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب‌فروشی علمی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۲). تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: سنایی.

- محمد بن یغمور (۱۳۹۵). سفینه ترمذ. به تصحیح امید سروری، با همکاری باقر ابطحی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۸۲). دیوان. به تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: علمی.
- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). ریاض الشعرا. با تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). ریاض الشعرا. با مقدمه و تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- وصفی قراولخانه، موسی و امید مجد و محمد رضایی (۱۳۹۹). «بررسی انتساب اشعار در جنگ اسکندر میرزای تیموری». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ش ۴۶: ۱۵۳-۱۸۴.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۲۸۸). فرهنگ انجمن‌آرای ناصری (چاپ سنگی). کاتب: میرزا آقای کمراهی. به تصحیح عبدالله منشی طبری. تهران: کارخانه مخابرات دوله علیقلی خان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). مجمع الفصحاء، ج ۱. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). مختاری‌نامه. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

#### منابع خطی

- تذکره بتخانه، کتابخانه مجلس، ش ۱۳۲ (ج ۲)، مورخ ۱۰۱۰ق، به قلم محمد صوفی مازندرانی.
- جنگ اسکندر میرزا، موزه بریتانیا، ش Add-27261، کتابت: ۸۱۳-۸۱۴ق.
- جنگ، کتابخانه مجلس، ش ۶۵۱، مورخ سده ۱۲.
- جنگ، کتابخانه مجلس، ش ۱۴۴۳۲، به تحریر سعدالهی، مورخ سده دهم.
- جنگ، کتابخانه مرکزی، ش ۲۴۴۶، تحریر در سده دهم.
- مجموعه اشعار، کتابخانه مجلس، ش ۵۹۷۶، تحریر در قرن ۱۱.
- مجموعه دو دیوان عثمان مختاری و فلکی شروانی، کتابخانه مجلس، ش ۱۰۶۳، سده ۱۴.
- مجموعه دوآیین شعری (شامل دیوان اشعار امیرمعزی، اثیرالدین اخسیکتی، ادیب صابر و ...)، کتابخانه بریتانیا، ش IO Islamic 132، کتابت: ۷۱۴-۷۱۳ق.